

ویژه نامه
شهادت امام رضا علیه السلام



پیوند عدالت اجتماعی و عدل الهی از منظر امام رضا علیه السلام

عدالت به لحاظ متافیزیکی، با حقیقت ارتباط دارد و حقیقت این ارتباط، هستی‌شناسانه است. امام رضا علیه السلام عدالت را در باب امامت مطرح کرده‌اند لذا باید عدالت از نگاه آن حضرت را، در تعریف امام علیه السلام از امامت و شرایط آن و جایگاه امام در عالم هستی جست‌وجو کرد.

امام رضا علیه السلام در تبیین مقام امامت می‌فرماید: «قدر امامت جلیل‌تر، شأن آن بزرگ‌تر، جایگاهش بلندتر، مکانش منبع‌ترو ژرفای آن عمیق‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند، یا با انتخاب خود، امامی را نصب کنند. امامت، مقام پیغمبران، میراث اوصیا، خلافت الهی و جانشینی رسول خدا ﷺ است.»

امام رضا علیه السلام، عدالت در حد عصمت را، شرط امامت می‌دانند. آن حضرت، ویژگی‌های امام را این چنین برمی‌شمارد: «باتقوا بودن، پاکیزه‌بودن از هر آلودگی، پاک بودن از هر عیب و عادل بودن.» این ویژگی‌ها، با تعریف عصمت به معنای تام نزد شیعه، انطباق دارد. لذا، محقق لاهیجی در «گوهر مراد»، در تعریف عصمت امام می‌گوید: «مراد ما از عصمت در امام، همان عدالت است... فی الحقیقه عصمت نباشد، مگر تأکید عدالت و وجوب بقای بر آن.» امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «امام معصوم، مؤید، موفق، استوار، مصون از هر نوع خطا و لغزش است.» عدالت از منظر امام رضا علیه السلام ریشه در توحید دارد که حقیقت محض است و عدالت، یعنی تحقق واقعیت و استقرار حق. این معنا در موارد مختلف، مصداق‌های مختلف دارد، ولی دارای حقیقتی واحد است. بنابراین، تمام آن چه امام رضا علیه السلام در باب عدالت بیان فرموده‌اند، ریشه در توحید دارد که در حدیث «سلسلة الذهب» نیز آن را تبیین فرموده‌اند.

امام رضا علیه السلام، در مقام اثبات عدالت امام با این آیه استدلال می‌فرماید که: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور] فرمود پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد» و تأکید می‌کنند که «به راستی امامت مقامی است که خداوند متعال آن را پس از مقام نبوت و خلیل‌اللهی و در مرحله سوم، به ابراهیم خلیل علیه السلام داد و فضیلتی است که او را به آن آراست که فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و در ذیل آن آمده است که این مقام، هرگز به ظالمان نمی‌رسد.

این دلیل بر عصمت امام و عدالت در حد عصمت است، زیرا هدف مهم از نصب کردن هر انسانی به امامت، عینیت بخشیدن به شریعت و احکام الهی در جامعه است. اگر امام از چنین ویژگی‌ای برخوردار نباشد،

هرگز نمی‌تواند جامعه را به این هدف برساند.

شرط بودن چنین عدالتی در امام، دلیل بر این است که امام باید منصوب از طرف خداوند متعال باشد؛ زیرا کشف چنین عدالتی که شرط امامت و رهبری است، برای انسان امکان پذیر نیست و قهراً انتخاب امام از توان مردم خارج خواهد بود. امام رضا علیه السلام، هم به بُعد عدالت فردی امام که همان عصمت است، اشاره می‌کنند و هم به بُعد عدالت اجتماعی. در واقع امام، ادامه دهنده راه پیامبر و امامت، استمرار رسالت است.

در تعریف عدالت، باید فطرت انسانی، کرامت انسان‌ها، غایت هستی، حقوق عمومی انسان‌ها، جایگاه و حدود اشیا در نظر گرفته شود. عدالت، امری تک‌بُعدی نیست، بلکه جامعه، اقتصاد، قانون و دین را نیز، شامل می‌شود و بر همین اساس، آن چه صحیح است، دین عادلانه، قانون عادلانه، جامعه عادلانه و امثال آن خواهد بود. عدل انسانی، بر عدل وجودی یا عدل الهی مبتنی است و دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آن‌ها عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی، نمود عینی عدالت کلی و عام، در درون جامعه است که مصداق‌های آن در قالب کنش‌های اجتماعی و گروهی، قوانین، نظام‌ها، مقررات، معاملات، تولید، توزیع، خدمات و... تجلی می‌یابد. پس عدالت در جامعه که عامل سعادت آدمی و هدف اصلی جانشینی انسان بر روی زمین است، جز با سیاست عادلانه تحقق نمی‌یابد.

(برگرفته از مقاله «بن‌مایه عدالت در کلام امام رضا علیه السلام»، نوشته رحمت... کریم زاده؛ فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ رضوی، دوره ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۷).

چند نکته درس آموز از همسرمداری در کلام امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در خانواده هیچ گاه صدایشان را بلند نکردند و اگر خطایی هم می‌دیدند با متانت و آرامش به دور از داد و فریاد، تذکر می‌دادند. این سبک زندگی ایشان در بعضی خانواده‌های امروزی خالی است. همچنین نداشتن صبر و تحمل زن یا شوهر زیر بار مشکلات و سختی‌های زندگی، سبب شده به خود حق بدهند که در کوچک‌ترین برخوردی که طبق میل شان نیست، صدایشان را بلند کنند.

بر این اساس در موارد زیادی طرف مقابل هم تحریک می‌شود و در دفاع از خود به پرخاش و مجادله با صدای بلند می‌پردازد و این مسئله به عصبانیت بیشتر هر دو دامن می‌زند که در این صورت از صراط حق و انصاف خارج می‌شوند و توهین و تحقیر و درگیری بیشتری را پدید می‌آورند.

این اتفاق نیز نتایج تلخ و غیر قابل جبرانی را از خود به جا می‌گذارد. به ویژه اگر کودکان شاهد ماجرا باشند، این رفتار و کردار در ذهن آموزنده



آن‌ها ثبت و ضبط و پایه و اساس برخورد با دوستان و بعدها خانواده و اجتماع می‌شود.

در تاکید این عمل امام رضا علیه السلام، بیان دیگری از ایشان داریم که نرم‌خویی و خوش اخلاقی را از صفات مومن می‌شمارند.

روضه شهادت خورشید هشتم در غربت توس

امام رضا علیه السلام در آخرین روزهای حیات پربرکتش، هنگامی که در توس حضور داشت، بارها درباره شهادت خود با اباضت سخن گفته بود. آن حضرت در شبی که فردای آن، آخرین روز ماه صفر فرا می‌رسید، اباضت را نزد خود فرا خواند. با او کمی صحبت کرد و سپس فرمود: «ای اباضت! من فردا از سوی این مرد فاجر و تبهکار (مأمون)، فرا خوانده می‌شوم. وقتی از نزد او خارج شدم، اگر سرم را با عبایم پوشانده بودم، دیگر با من حرف نزن و بدان که مرا مسموم کرده است.» اباضت منقلب شد؛ سیلاب اشک از دیدگانش فروریخت. امام علیه السلام او را به آرامش و صبر سفارش کرد و سپس به نماز ایستاد. اباضت از محل عبادت امام رضا علیه السلام بیرون آمد اما چنان اضطرابی بر وجودش مستولی شده بود که قادر نبود قدم از قدم بردارد؛ به ناچار، همان‌جا نشست و در خلوت شبانه، به آخرین عبادت‌های علی بن موسی الرضا علیه السلام نگریست و اشک ریخت. اباضت آرزو می‌کرد کاش هیچ وقت صبح فرا نرسد اما انگار خورشید روز آخر ماه صفر، زودتر از روزهای دیگر در آسمان ظاهر شد. خروس خوان بود که در اتاق محل اقامت امام رضا علیه السلام را به شدت کوبیدند. اباضت سراسیمه برخاست و در را گشود. یکی از غلامان مأمون بود؛ پیامی برای امام علیه السلام داشت: «خلیفه شما را احضار کرده است، باید همراه من بیایید.» اباضت نگران و مضطرب، به چهره مولایش نگریست. امام علیه السلام لبخندی پرمهر بر لب داشت؛ آرام برخاست و عبایش را بر دوش افکند، کفش‌هایش را پوشید و در پی غلام به راه افتاد. اباضت نمی‌توانست امام رضا علیه السلام را تنها بگذارد. از آن حضرت خواست تا ایشان را همراهی کند و امام علیه السلام اجازه داد. هنگامی که نزد مأمون رسیدند، مأموران، اباضت را از ورود به خلوت خلیفه منع کردند و او، پشت در به انتظار نشست.

علی بن موسی الرضا علیه السلام را دیده بود؛ او از مقام علمی پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، آگاهی داشت؛ می‌دانست که دست به جنایتی غیرقابل بخشش می‌زند؛ اما قدرت و ثروت، چیزی نبود که فرزند هارون بتواند از خیر آن بگذرد. او بنیان این حکومت را بر خون برادرش، امین، استوار کرده بود و حالا، حاضر نبود حقی را که غصب کرده است، به آسانی وانهد. مأمون خوشه‌ای انگور برداشت. دانه‌های درشت انگور در نور خورشیدی که از پنجره به داخل تالار می‌تابید، برق می‌زد. خلیفه عباسی، انگور را به امام رضا علیه السلام تعارف کرد و گفت: «ای پسر رسول خدا! تا کنون انگوری بهتر از این ندیده‌ام، خواهش می‌کنم از آن میل کنید.» امام علیه السلام تبسم کرد و آرام فرمود: «ای بسا که انگورهای بهشت بهتر از این انگور باشد؛ آن‌گاه ادامه داد: «می‌لی به خوردن انگور ندارم، مرا معاف کن.» مأمون دوباره اصرار کرد؛ اما امام علیه السلام باز هم نپذیرفت. خلیفه عباسی، در حالی که صدایش می‌لرزید، فریاد زد: «هیچ چاره‌ای ندارید؛ باید از این انگور میل کنید!» آنگاه با دستش اشاره‌ای کرد و از پشت ستون‌ها، تعدادی مأمور شمشیر به دست ظاهر شدند. امام رضا علیه السلام مقداری از آن انگور تناول کرد و از جای خود برخاست. مأمون فریاد زد: «قصد دارید به کجا بروید؟» امام علیه السلام پاسخ داد: «به همان‌جا که مرا فرستادی.» خلیفه عباسی به مأموران دستور داد مانع خروج حضرت نشوند. علی بن موسی الرضا علیه السلام از اتاق بیرون آمد و مسافت تالار تا در خروجی را از میان دالانی طولانی پیمود. در انتهای دالان و کنار در، اباضت انتظار مولایش را می‌کشید؛ ناگاه دید که امام علیه السلام می‌آید، در حالی که عبایش را بر سر کشیده است. اباضت همه چیز را فهمید؛ بدون آن‌که کلامی بگوید، در حالی که آرام می‌گریست، در پی مولایش حرکت کرد. وقتی به محل اقامت رسیدند، امام رضا علیه السلام رو به اباضت کرد و فرمود: «در را ببند»، سپس در بستر افتاد و یار وفادارش را به نزد خود فرا خواند: «اباضت! مأمون مرا مسموم کرد. نگذار این راز در پرده بماند. شیعیان را از حقیقت شهادت من مطلع کن. امشب منتظر باش، فرزندم، محمد، به بالینم خواهد آمد.» بیشتر مورخان شیعه و سنی بر این نظرند که مأمون، امام رضا علیه السلام را در آخرین روز ماه صفر به شهادت رساند.

جنایت مأمون





مأمون به ظرف انگوری که مقابلش بود، نگاه کرد؛ سپس کوشید تا صحبت با امام رضا علیه السلام را آغاز کند: «پسر عموی عزیز! چرا کمتر به ما سر می‌زنید؟» پرسش خلیفه عباسی آن قدر بی‌ربط بود که امام علیه السلام دلیلی برای پاسخ دادن به آن، ندید. مأمون آشکارا مضطرب بود. او می‌دانست که قصد جان چه کسی را کرده است. مأمون، کرامات

منابع

- تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام؛ محمد جواد فضل‌ا... ولایتعهدی امام رضا علیه السلام؛ محمد مرتضوی
- عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ شیخ صدوق؛ ترجمه آقاجفی اصفهانی
- مسند الامام الرضا علیه السلام؛ زنده‌یاد عزیزا... عطاردی
- پژوهشی در زندگانی امام رضا علیه السلام؛ باقر شریف قرشی



السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
أَعْمَارُنَا



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
الْبَرَّةِ الَّذِينَ نَبِيٌّ وَرَحْمَةٌ وَرَحْمَةٌ وَرَحْمَةٌ
إِلَيْهِمْ أَصْلَابُ الْبَشَرِ كَثِيرَةٌ وَمَا مِنْكُمْ صِلَةٌ
مِنْكُمْ مِثْلَ رَأْفَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَنْتَ أَعْلَمُ